

## دلیل نامگذاری مکتب تشیع به مذهب جعفری

<"xml encoding="UTF-8?">



### چرا به مکتب امامیه، مکتب جعفریه گفته می شود؟

درباره حضرت صادق (علیه السلام) علی الخصوص و ائمه اطهار (علیه السلام) علی العموم، مطالب و محورهای بسیاری وجود دارد که در طول تاریخ نویسندگان و گویندگان ما به آن پرداخته اند. ممکن است در برخی جهات کمتر پرداخته شده باشد و برخی محورهای عمده امام شناسی کمتر موردتوجه قرارگرفته باشد و امروزه پرداختن به این محورها بسیار ضروری به نظر می رسد، همان طور که مستحضرید، هنگامی که مذاهب اسلامی را می شمارند، به مذهب جعفری می رسند. مذاهب و نحله هایی که در امت اسلامی و در ملل و نحل اسلامی اتفاق افتاده، نحله امامیه را نحله جعفریه می نامند. باینکه این نحله، نحله باقری، نحله سجادی و یا نحله حسینی، حسنی و سایر ائمه (علیه السلام) هم هست.

### دو دلیل نام گذاری مکتب امامیه به جعفریه

## الف- جنبه تاریخی

اما اینکه ما را جعفری می نامند، یک جهت تاریخی و یک جهت فوق تاریخی دارد. جهت تاریخی آن مربوط به اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در عصر حضور حضرت است که در زمان امام صادق (علیه السلام) فضای باز علمی به وجود آمد به گونه ای که مذاهب مختلفی در جامعه ایجاد شده و راه ها و مسلک های گوناگونی طی شد، در چنین شرایطی حضرت صادق (علیه السلام) یکی از ارکان بودند و وقتی به امام صادق (علیه السلام) و شیعیان امامیه می رسیدند، در رأس آن ها، رهبر آن ها و خط دهنده امامیه و شیعه حضرت صادق (علیه السلام) بود و در همه زمینه ها حضرت برای گفتن حرف های فراوانی داشتند و برای اشکال جواب داشت و بهترین موضع گیری ها در میان امت اسلامی در جهات مختلف را حضرت جعفر بن محمد الصادق عرضه می کردند به این ترتیب ایشان به عنوان یک شاخص در میان امت درآمدند و علامت و مشخصه ممیزه امامیه، در وجود نازنین حضرت صادق (علیه السلام) تبلور پیدا کرد و در این برهه تاریخی تا امروزه، ما را جعفری می نامند که حضرت جعفر الصادق (علیه السلام) از نظر ما به عنوان نماینده پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیه السلام) قبل و بعد از خودشان معرفی شدند و این مذهب را مذهب جعفری نامیدند. این جهت تاریخی نام گذاری مذهب بود.

## پیچیدگی و دشواری اسلام شناسی

مسئله مهم دیگر این است که اسلام، و اسلام شناسی، مسئله ای بسیار پیچیده است. امام راحل (ره) می فرمودند: چه کسی حق دارد خود را اسلام شناس معرفی کند؟ چه کسی قادر است اسلام شناس باشد و خود را اسلام شناس معرفی کند؟ برای اینکه اسلام آن قدر ابعاد عمیق و گسترده ای دارد که انسان های معمولی اگر بتوانند اسلام را بشناسند در بعدی از ابعاد و آن هم به نحو ناقص موفق می شود و این را نمی توان اسلام شناسی نامید می گفتند: اگر کسی در فقه متبحر باشد آیا می توان او را اسلام شناس نامید؟ اگر کسی در علم سلوک و اخلاق، فرد شاخص و ممتازی باشد می توان او را اسلام شناس معرفی کرد؟ حتی اگر کسی در حکمت و فلسفه یک فیلسوف به تمام معنا و یک عارف به تمام معنا باشد، آیا می توان او را اسلام شناس نامید؟ اگر کسی در تاریخ یا در علوم ادبی و امثال این ها شاخص باشد و صاحب نظر باشد، تألیفات مستند و متقن داشته باشد، او را می توان اسلام شناس نامید؟ حقیقت این است که اگر اسلام شناسی ما محدود باشد به یک رشته دین رسته ای و علمی دون علمی و فن دون فنی، درواقع اسلام را نشناخته ایم، اسلام شناس کسی است که اسلام را به ما هو اسلام شناخته باشد و اسلام بماهو اسلام آیینی است جامع در تمام ابعاد و زمینه ها و در تمام رشته ها، در علوم عقلی و نقلی و همچنین در علوم ظاهری و باطنی، در مسائل شخصی و اجتماعی، چنین کسی را می توان اسلام شناس بدانیم و معرفی کنیم.

## ضرورت توجه امت اسلامی به مسئله امامت و امام شناسی

حقیقتاً مسئله امامت که درواقع یکی از اصول و ارکان اسلام است آن گونه که سزاوار آن است بحث نشده است، البته دانشمندان و متکلمین ما از قدیم در کتب کلامی و شبه کلامی متعرض این معنا شده اند، ولی امامت که فصل ممیزه ما نسبت به دیگران است، یک حقیقت و گوهری بسیار گسترده است، از باب نمونه یکی از محورهای عقیدتی اختلافی بین ما و اهل سنت این است که آیا امامت یک شأن اجتماعی است یا یک امر فوق اجتماعی است؟

متکلمین اهل سنت امامت را یک شأن اجتماعی می دانند لذا به اعتقاد ایشان خود اجتماع باید این امر را تأمین کنند و می گویند: امامت یک تکلیف مردمی است پس درواقع یک مسئله حقوقی و فقهی است و خود مردم باید اجتماع کنند و تکلیف آن هاست لذا از اصول دین نیست و از فروع فقهی است درحالی که امامیه معتقد است امامت مسئله اجتماعی صرف نیست، البته امام باید در اجتماع باشد و هنر اداره اجتماع را داشته و اجتماع را به نحو احسن اداره و تربیت کند، اما مهم این است که امامت، ریاست در امور دنیایی نیست لذا در تعریف امام و امامت فرموده اند که ریاستی عامه است نسبت به دین و دنیا، فقط نسبت به دنیا نیست بنا به اعتقاد اهل سنت و یک ریاست دینی هم در درجه اولی دارد که مقدم بر ریاست دنیوی است، البته این بحث مفصلی است و در کتاب های کلامی و محاجات کلامی این مباحث را مطرح کرده اند، اهل سنت می گویند امامت یک مسئله فقهی و مردمی است و ما معتقدیم که امامت یک مسئله فوق تکلیف اجتماعی است بلکه یک امر الهی و دینی است یعنی امام قبل از اینکه سروکارش با مردم باشد، سروکارش با دین و تبیین دین است، تبیین دین مسئله بسیار پراهمیتی است و نقش بسیار اساسی دارد و از بحث های کلیدی و مسائل عمده است.

## ب- شاخصیت امام صادق (علیه السلام) در تبیین اسلام راستین

امام صادق (علیه السلام) در برهه زمانی خود به عنوان یک شاخص در امت اسلامی معرفی شدند، هرکسی را که منسوب به ایشان بود جعفری می نامیدند و جعفری نامیدن این طایفه حقه را به این دلیل انجام دادند که جعفری بودن یک وجه مکتبی و دینی و اسلام شناسی دارد چراکه اسلام حقیقت جامع و کامله ای دارد که کسی از افراد عادی نمی تواند آن را آن گونه که هست بشناسد، مگر آنکه در پرتوی معارف معصومین این شناخت حاصل شود؛ بنابراین وقتی می گفتند: جعفری، اشاره به امام و امامت واقعی قرآنی دارد.

## عظمت و جایگاه منحصر به فرد امام صادق (علیه السلام) در بین معصومین

تمام سیره نویسان معترف اند که جناب امام صادق (علیه السلام) خصوصیات فردی و شخصی داشتند که در دیگران نبود، در کنار باز شدن فضای فرهنگی جامعه ایشان سعی داشتند با توجه به موقعیت های زمانی و مکانی برخی ابهامات را روشن کنند و به تعبیری اسلام را تا جایی که ممکن بود در قالب کلاس های درس، صحبت ها، برخوردها و نشست های عمومی و خصوصی مطرح کنند.

اگر در کتب روایی و تاریخی دقت شود ایشان ابهت و عظمت و بزرگی در نظر امت اسلامی پیداکرده بودند که در طول تاریخ شاید بی نظیر باشد، البته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به جای خود، اما اگر شرایط زمان رسول خدا را هم در نظر بگیریم باز هم می بینیم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جلوه ملکوتی که باید در انظار مردم پیدا می شد را نمی بینیم چراکه مردم هنوز در کلاس ابتدایی اسلام بودند ولی در زمان امام صادق (علیه السلام) حدود یک صد و سی سال از تاریخ اسلام می گذشت و مردم از زوایای مختلف اسلام و قرآن آگاهی هایی داشتند و برای آن ها اهمیت زیادی قائل بوند و در چنین فضایی رشد کرده بودند. امام صادق ابهت و عظمتی پیداکرده بودند که گمان نمی کنم در تاریخ اسلام حتی بعد از زمان ایشان برای احدی ایجاد شده باشد.

برای درک جایگاه حضرت در عصر ایشان کافی است مروری اجمالی نسبت به مناظرات حضرت با گروه ها و مذاهب مختلف که قسمتی از این ها در بحارالانوار و در کتب دیگر از جمله ارشاد مرحوم شیخ مفید آمده است توجه داشته باشیم.

## سیره و روش زندگی امام صادق (علیه السلام) الگوی جامعه اسلامی و انسانی

ما حضرت صادق (علیه السلام) را باید مانند سایر ائمه (علیه السلام) الگو بدانیم و اینکه آن ها را امام می دانیم معنایش همین است و برای الگو گیری به شناخت است تا به این الگو نزدیک شویم و شناسایی ما نباید در حد یک شناسایی ابتدایی باشد گمان من بر این است که اگر ما بخواهیم شیعه درستی باشیم باید به همان اندازه که به نماز اهتمام می ورزیم به معرفت امام نیز اهتمام بورزیم اگر امامت جزء اصول دین ماست همان طور که در توحید باید توحید را بشناسیم و آنچه مربوط به معرفت ربوبی هست را بدانیم به همین حساب امامت یک رکن است و بافتخار به اینکه ما امت امامیه داریم که اهل بیت و آل البیت را مقتدا و رهبر و پیشوای خود میدانیم و این افتخار کمی نیست، اما متأسفانه در شناخت این ها قدری کوتاهی شده است و علل و عوامل آن هر چه هست به جای خود، ولی باید توجه داشته باشیم که شناخت ما از امام در حد شناسه های شناسنامه ای نباشد، حتی معرفت ما در حد اینکه مثلاً جهات تاریخی مسئله را بدانیم لازم هست؛ اما کافی نیست.

## ظهور عرفان های مثبت و منفی نشانه عطش نسبت به معنویات است

مطلبی که بسیار مهم است و باید سرلوحه کار خود قرار دهیم و خصوصاً حوزه های علمیه و علما و بزرگان حوزه ها باید به آن توجه بیشتری داشته باشند تدبیری بیندیشند و برنامه ریزی کنند تا حوزوی ها و دیگران به تبع حوزویان امام شناسی در یک سطح بالای معنوی در دستور کار خود قرار بدهند. البته امام شناسی در حد اینکه جانشین پیامبر هستند و در این حد که فلان دلیل دال است بر امامت فلان امام، آن بحث هایی که در کتب کلامی شده است و بسیار مفید است و حوزه ها باید به آن ها بپردازند؛ اما امام شناسی یک بعد معرفتی دیگری دارد که مغفول عنها واقع شده است بخصوص امروزه که جامعه ما یک جامعه مترقی در مسائل اجتماعی و جهانی است و مذاهب و نحله ها و به عنوان مثال ظهور عرفان های مثبت و منفی از جهات گوناگون کاشف از این است که جامعه ما عطشی نسبت به معنویات دارد، امام شناسی در این برهه زمانی بسیار حساس و ضروری است و ما که تأکید داریم باید امام شناسی داشت، امام شناسی به بعد معنوی و روحانی آن و امام به وجهه واقعی آن مراد است.

کتاب شریف اثبات الهدی از مرحوم شیخ حر عاملی که از ذخایر و گنجینه هاست و کمتر به آن توجه می شود در مقام بیان هم غفلت شده است، این کتاب برای بیان معجزات و کرامات و خصایص روحی و ملکوتی که خداوند متعال در وجود نازنین ائمه قرار داده است تألیف شده است و این بسیار مهم است، این مسئله تکلیفی بر حوزه ها و دانشمندان است، این جهت مغفول واقع شده؛ آن اندازه ای که ما به برخی فروع فقهی می پردازیم آیا به بیان جهات معنوی ائمه می پردازیم، فقهای عظیم القدر که مایه اعزاز و افتخار حوزه های علمیه هستند گاهی یک هفته در یک فرع فقهی کار می کنند و کار خوب و به جایی است، اما آیا به ذهن آمده است که این اندازه که ساعت ها راجع به یک فرع فقهی بحث می کنیم در مورد فلان معجزه امام و اینکه چرا امام چنین قدرتی دارد بحث کنیم؟ مسائل کلامی در حوزه ها کم رنگ است، کرامت امام مانند اعجاز نبی است، شما گاهی می شنوید که فلان عابد یا عالم نفس قدسی پیدا می کند و گاهی تأثیری در ماده کائنات پیدا می کند و خیلی اعجاب می کنید اما امام که فوق همه این هاست و امامی که هرکسی به هر مقامی در جهات معنوی و تصرف برسد باید مدیون و ممنون امام باشد و از ممر وجود امام معصوم بهره مند باشد چرا کم کاری می شود؟ شاید این نوعی حق ناشناسی باشد که ما حوزه هایمان را از این معارف محروم کنیم و البته می دانید که رسیدن به این چیزها آسان نیست، راه دارد، علم دارد، کتاب دارد، فن دارد، رشته هایی که از قدیم در حوزه ها به اسم معقول و مافوق معقول و دیگر اسامی بوده است، اما حساب این است که ما باید امام را بشناسیم و اگر امام را بشناسیم بیشتر خاضع و فدایی او می شویم.

## با مطالب جزئی امام شناس نمی شویم

اگر امام حسین (علیه السلام) را به جهات قلبی و معنوی او بشناسیم، بیشتر فدایی و عاشق و دلباخته او می شویم و بیشتر حاضریم جانمان را در اعزاز مکتب او فدا کنیم تا اینکه اطلاعات ما در حد اطلاعات مقتل باشد البته مقتل هم عزیز است و باید پاس داشته شود ولی عرض بنده این است که امام شناسی مسئله ساده ای نیست و با مطالب جزئی انسان امام شناس نمی شود، شهادت امام صادق جای این حرف ها را دارد که امام صادق شناسی مطلب ساده ای و لازم به نظر می رسد بزرگان حوزه برای امام شناسی هست داشته باشند امام شناسی یک مطلب عمیق و عرفانی و باطنی و ملکوتی است که دست یابی به آن هم کار هرکسی نیست و بدون مقدمات و اسباب میسر نخواهد شد.

## سخن پایانی

در پایان این نکته را عرض کنیم که یکی از محورهای الگو بودن ائمه مسئله مکارم اخلاق آن هاست، این مکارم اخلاق در تاریخ ائمه (علیه السلام) موج می زند، بسیاری از مشکلاتی که امروزه در جامعه حوزوی و غیر آن مشاهده می کنیم به دلیل ضعف اخلاق است که مکارم اخلاق در حوزه ها کم رنگ شده است و این مطلب بسیار مهم است، شما کتب روایی و تاریخی را ببینید ائمه (علیه السلام) در اخلاق مثل همه زمینه ها در قله بودند و نمونه اخلاقی بودند، و در باب اخلاق هم بد نیست به یک موضوعی در پایان اشاره کنم و آن اینکه امروزه ما مزاحم و مخالف و معارض زیاد داریم، مخالفین علمی و عملی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی. دربحث مخالفین عقیدتی، شاید کسانی بر ما اعتراضات عقیدتی داشته باشند و شاید حرف هایشان به ما برسد و شاید هم نتوانند حرفشان را به ما برسانند اما برخورد ما با مخالفین عقیدتی چگونه باید باشد؟ ببینیم ائمه چگونه برخورد می کردند ما این را الگو قرار بدهیم، آن چنان زیبا و مهندسی شده و اصولی و روان با مخالفین عقیدتی برخورد می کردند که علاوه بر اینکه شبهات عقیدتی آن ها را جواب می دادند از نظر عملی هم این افراد فوق العاده جذب می شدند.

## جریان توحید مفصل

علامه مجلسی روایت توحید را از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت می کند که وی می گوید: روزی من در روضه مسجد پیامبر میان قبر و منبر بعد از عصر نشسته بودم؛ تا می رسد بدین جا که: ابن اَبی العوجاء به رفیقش می گوید: «دَعْ ذَكَرَ مُحَمَّدٍ - صلی الله علیه و آله و سلم - فَقَدْ تَحَيَّرَ فِيهِ عَقْلِي، وَ ضَلَّ فِي أَمْرِهِ فِكْرِي، وَ

حَدَّثَنَا فِي ذِكْرِ الْأَصْلِ الَّذِي يَمْشِي بِهِ!

ثُمَّ ذَكَرَ ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ بَاهْمَالٍ لَا صَنْعَةَ فِيهِ وَ لَا تَقْدِيرَ، وَ لَا صَانِعَ لَهُ وَ لَا مُدَبِّرَ، بَلِ الْأَشْيَاءُ تَتَكَوَّنُ مِنْ ذَاتِهَا بِلَا مُدَبِّرٍ، وَ عَلَى هَذَا كَانَتْ الدُّنْيَا لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ!»

«واگذار سخن درباره محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- زیرا تحقیقاً عقل من راجع به او متحیر گردیده، و فکر من در امر او گم شده، و با ما در اصلی که در جریان می باشد گفتگو کن!

و پس از آن بیان کرد ابتدای اشیاء را و معتقد بود که آن با اهمال صورت گرفته است و در آن دست صانع و تقدیر در کار نبوده است، بلکه اشیاء بدون مُدَبِّر خود به خود تکوّن یافته و موجود شده اند، و بر این منوال از ازل دنیا بوده است و تا ابد خواهد بود.»

مُفَضَّل می گوید: من از شدّت غضب و غیظ و نهایت خشم نتوانستم خویشتن داری نمایم و گفتم: ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد ورزیدی و باری- جلّ قدسه- را که تو را آفریده است و در نیکوترین قوام و بنیان آفریده انکار کردی، آن خدائی که تو را بر اتمّ و اکمل صورت ها صورت بندی نمود، و در احوال مختلفه از حالی به حالی منتقل کرد تا بدین حالت فعلی تو را درآورد.

بنابراین اگر در خودت تفکر کنی، و آن احساس لطیف درونت بدون دغدغه با تو از در صدق و راستی درآید تحقیقاً بدون شک و شبهه دلائل ربوبیت و آثار قیام صنعت پروردگارت را در خودت خواهی نگریست، و شواهد ربوبیت او- جلّ و تقدّس- را در آفرینش به طور وضوح خواهی یافت، و براهین و أدلّه وی را برای خودت آشکارا و ظاهر خواهی دید! ابن اَبی العَوجاء گفت: «يَا هَذَا إِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ كُلَّمَا كُنْتَ، فَإِنْ ثَبَتَ لَكَ حُجَّةٌ تَبَعْنَاكَ. وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ!

وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يَخَاطِبُنَا، وَ لَا بِمَثَلِ دَلِيلِكَ يَجَادِلُنَا. وَ لَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ، فَمَا أَفَحَشَ فِي خَطَابِنَا، وَ لَا تَعَدَّى فِي جَوَابِنَا.

وَ إِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِينِ، لَا يَعْتَرِيهِ خُرْقٌ وَ لَا طَيْشٌ وَ لَا نَزَقٌ. وَ يَسْمَعُ كَلَامَنَا وَ يَصْغِي إِلَيْنَا وَ يَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا حَتَّى اسْتَفْرَعَنَا مَا عِنْدَنَا وَ ظَنَّنَا أَنَّا قَدْ قَطَعْنَاهُ أَدْحَصَ حُجَّتِنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَ خَطَابٍ قَصِيرٍ يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ، وَ يَقْطَعُ الْعُدْرَ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ لَجَوَابِهِ رَدًّا. فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمَثَلِ خَطَابِهِ!»

«ای مرد! اگر تو از اهل کلام می باشی به طریق متکلمین با تو بحث کنیم، پس اگر برای تو حجّتی به ثبوت پیوست از نظریه ات پیروی می نمائیم. و اگر از متکلمین نیستی با تو بحثی نداریم!

و اگر از اصحاب جعفر بن محمد می باشی او بدین گونه با ما مخاطبه نمی نماید، و به مانند دلیل تو با ما مجادله نمی کند. وی بیشتر از آنچه تو از ما شنیده ای شنیده است اما در پاسخ زبان به زشتی نگشوده است، و در جواب ما از حدّ منطق و انصاف تجاوز ننموده است.

مفضل بن عمر می گوید من با ناراحتی به منزل امام صادق رفتم و ماجرا را عرض کردم که یا بن رسول الله قضیه اینطور بود، حضرت فرمودند تو شاید نتوانسته ای جواب بدهی، شما فردا با قلم و کاغذ به منزل من بیا من چیزهایی می گویم که این ها سرمایه هایی در دست تو باشد که هنگامی که محاجی می کنی بتوانیم پاسخ آن ها را بدهی که حضرت صادق چهار جلسه املاء می فرمود و مفضل می نوشت که از کتاب هایی که بسیار خواندنی است لذا برخوردهای از روی اخلاق و سعه صدر در مسائل تربیتی نقش بسیار مهمی دارند.